

عنوان: نقش هویت‌ساز زبان فارسی و گسترش آن در توسعه فرهنگی، اجتماعی جوانان

رضا ترینیان

چکیده:

زبان به عنوان اصلی‌ترین راه ارتباطی میان انبای بشر از دیرباز مورد توجه ادیان، حکمت، ادبیات و سیاست، قرار داشته است. در کتب مقدس نسبت به آن بسیار سخن رفته است و در ادیان ابراهیمی نقشی ویژه دارد. در عرصه ادب برکسی پوشیده نیست که کار اصلی ادبا با مسئله زبان است، و در علم سیاست نیز زبان دیپلماسی مهمترین ابزار قبل از به کارگیری اسلحه است؛ زبان فارسی به عنوان زبان رسمی مردم ایران در قانون اساسی مهمترین ابزار توسعه و حکمرانی فرهنگ ایران‌شهری بر جهان است. با شناخت ابزارهای این زبان، زمینه‌های توسعه علمی و فنی آن در کنار بومی سازی علوم، همگام و هم‌مسیر به پیش خواهد رفت. این مقاله بر آن است تا نقش هویت‌ساز زبان فارسی را در توسعه و استقلال ایران از دیرباز تاکنون بررسی نماید و راه‌های اعتلای فرهنگ و هنر و ادب را در جهان امروز به کمک این زبان برای مردم به ویژه جوانان که ره‌پویان مسیر حکمرانی و توسعه هستند بازتاب بخشد.

کلیدواژه: زبان فارسی، حکمرانی، توسعه، استقلال سیاسی، جوانان

مقدمه:

زبان وسیله بیان تفکر است و غالباً برای انتقال فکر کسی به دیگری به کار برده می‌شود. این انتقال ممکن است به وسیله گفتن، نوشتن، اشاره و یا لمس انجام شود. هر چه وسیله انتقال فکر، یعنی زبان، از طرفی ساده و از طرف دیگر دقیق‌تر باشد، عمل انتقال فکر دقیق‌تر و راحت‌تر صورت خواهد گرفت. اهمیت زبان در میان ادیان ابراهیمی بسیار حائز اهمیت است، تا جایی که موسی (ع) در نزد مسلمانان با لقب کلیم‌الله شناخته می‌شود.^۱ و این خود اهمیت کلمه و زبان را نشان می‌دهد؛ و یا اول اناجیل با جمله «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و خدا کلمه بود» (انجیل یوحنا: باب اول) آغاز می‌شود. معجزه پیامبر اکرم اسلام (ص) بر مبنای کلمات بود و رابطه انسان با وحی از حقیقت زبان و خواندن و بیان کردن پرده برمی‌دارد. خداوند در سوره قلم و سوره العلق به اهمیت نوشتن و خواندن در طی کلام وحی صحنه گذاشته است.^۲ از این رو اهمیت زبان در میان همه اقوام ابتدایی و مدرن جایگاه ویژه دارد.

از راه زبان می‌توان به تحلیل متفاوت همچون روایت، شخصیت، جنسیت، جغرافیا، فرهنگ و اجتماع و تمدن یک قوم پرداخت، و به کمک آن‌ها تحلیل روانشناسی، ادبی، جامعه‌شناسی، فلسفی، دینی و عرفانی و... داد. بی‌گمان شنیده‌اید که کشوری دارایی‌های بسیاری دارد، اما این دارایی چگونه به سرمایه تبدیل می‌شود، تا در خدمت تولید و نظام زیستی و اجتماعی مردم قرار بگیرد؟ بحث بر سر مباحث اقتصادی نیست، بلکه از ثروتی به نام زبان حرف زده می‌شود؛ زبان فارسی تمثیلی از این دارایی است. ثروتی که با پشتوانه باستانی خود، با ثروت واژگانی همه اقوام خود

باید به یک سرمایه مولد تبدیل شود. امروزه ابزارهای ارتباطاتی دامنه رابطه ما را با جهان فراگیر و پیچیده کرده‌اند؛ برای آن که بتوان در تبادل اطلاعات پیشروتر و بهینه‌تر بود، باید با به کارگیری روش‌های مختلف، ثروت و سرمایه زبانی خود را بیشتر به گردش درآورده و به عنوان کالایی پربها به جهان امروز عرضه کرد. بی‌شک نظام آوایی، دامنه وسیع واژگانی، نحوی و گستره بلاغی و فکری زبان فارسی ابزارهای مطمئن این سرمایه‌اند. در کنار این ابزارها با توجه به لزوم ارتباط با جهان، زبان‌ها و علوم سایر ممالک به پژوهش‌گران این اجازه را می‌دهند تا کالاهای زبانی خود را به همه جای جهان صادر کنند تا جوامع دیگر به ظرفیت‌های آن زبان بیشتر آگاه شوند.

گستره زبان فارسی از دیرباز مورد توجه ایرانیان بوده است، با بررسی کتیبه‌ها و دیوارنگاره‌ها دیده می‌شود که ایرانیان باستان یک متن و فرمان حکومتی را به زبان‌های مختلف می‌نوشت‌اند؛ کتیبه‌های بیستون و تخت جمشید و ... گواه این مدعا است. (نک. ضیایی، ۱۳۸۷: ۲۸) گستره جغرافیایی فرهنگی ایران از مرزهای چین و هند و ماوراءالنهر در شرق تا عراق و فلسطین و مصر در مدیترانه است. زمانی که مرزبندی‌های سیاسی جهان امروز وجود نداشت، حکومت‌های ملوک‌الطوایفی در لوای یک حکومت مقتدر مرکزی هم فرهنگ بومی خود را حفظ می‌کردند و هم به گسترش فرهنگ ملی از طریق زبان رسمی دربار همت می‌گماشتند. هخامنشیان، کوشانیان، اشکانیان و ساسانیان نمونه‌ای از این گستره وسیع فرهنگی هستند. بعد از سقوط ساسانیان، همین کارکرد برای زبان عربی برقرار بود تا هم دین جدید را تبلیغ کند و هم گستره جغرافیایی حکومت اسلامی را با نخ تسبیح زبان عربی به هم پیوند بزند؛ اما آنچه مهم است حضور ایرانیان در گسترش زبان عربی و فارسی در این میانه است. (نک. محمدی ملایری: ۱۳۸۴)

اهمیت و ضرورت تحقیق:

گفتار و نگارش شیوه‌ای برای ثبت و ماندگاری سخن است. فرهنگ به این روش انتقال یافته، و تمدن‌ها مرحله به مرحله گسترش می‌یابند؛ اما پشتگرمی به حافظه و زبان گفتاری بدون استفاده از ابزار نگارش، برای صاحبان زبان محدودیت‌های بسیاری می‌آفریند، که از آن جمله می‌تواند به کاهش سرعت بالندگی و محدودیت در سبک‌های زبان اشاره کرد. از آنجایی که زبان ابزاری برای توسعه علمی، سیاسی و فرهنگی است، بر کسی پوشیده نیست که حکومت‌های مقتدر جهان از این طریق هویت و قدرت ویژه‌ای پدید می‌آورند و به پشتگرمی مبلغان فرهنگی خود آن را به شکل توسعه‌طلبانه‌ای در جهان بسط می‌دهند. زبان انگلیسی به دلیل توسعه علمی و سیاسی از طریق دول بریتانیا و آمریکا چنین نقشی را در جهان دارد. پرسش اینجاست چرا این بالندگی نصیب زبان فارسی نشود؟ زبانی که تا همین چند قرن پیش بسیاری از مردم منطقه از شبه قاره هند تا بخش وسیعی در دولت عثمانی به این زبان می‌گفتند و می‌سرودند و می‌نوشتند.

فارسی تنها یک زبان نیست؛ مجموعه‌ای از فرهنگ و تمدن است. تمدنی که از هزاره اول پیش از میلاد دستاوردهای گسترده‌ای داشته و در تحول دین، فرهنگ و علوم بشری نقش‌آفرین بوده و تاکنون نیز فرهنگ جهانی از این تمدن عظیم بسیار ارتزاق می‌کند. اهمیت این مهم در نزد سیاست‌مداران نظام جمهوری اسلامی، خصوصاً در بیانات رهبر معظم انقلاب از دهه شصت تاکنون بر همگان آشکار است. این امر سنگ‌بنای همه نیازهای پژوهشی و

علمی و توسعه منطقه‌ای و جهانی است، تا از این طریق بتوان به سلطه بلامنازع زبان‌های دیگر خاتمه داد و جا را برای سایر فرهنگ‌ها و گونه‌های زبانی در جهان باز کرد.

ترویج و تشویق کاربران این زبان خصوصاً جوانانی که به مرحله بلوغ فکری رسیده‌اند و راه به سوی دانشگاه و کار و جامعه کشانده‌اند بسیار حائز اهمیت است؛ جوانانی که سنگ زیرین آسیای مسائل، مشکلات و پیچیدگی‌های فکری و فیزیکی کشور هستند و بایستی مسیر را برای نسل‌های بعدی هموار کنند، و با در نظر گرفتن اهداف بزرگ به وسیله ابزارهای فرهنگی، عرفی، بومی و زبانی، تفکر و خرد را جایگزین خشکاندیشی و انحراف نمایند؛ و چه وسیله‌ای مهم‌تر از زبان برای پیشبرد این هدف متعالی می‌تواند راهگشا باشد؟ لذا ضرورت دارد که این مهم در سیاست‌گذاری‌ها و تبلیغات رسانه‌ای بارزتر و برجسته‌تر گردد تا مفهوم حکمرانی در سایر لایه‌ها خود را نشان دهد.

مبنای نظری پژوهش:

پژوهش حاضر برای بیان مبانی نظری خود به چند مولفه اصلی در تاریخ زبان فارسی پرداخته است، و با توجه به الگوهای رایج در سبک‌شناسی، عناصر دخیل در حوزه اجتماعی زبان و سیر تاریخی آن را بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار داده، و با مسایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تحلیل نموده است. در این تحلیل‌ها سعی شده سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی در حوزه گسترش زبان و مسائل هویتی جوانان تبیین و تفسیر شود.

سوابق پژوهش:

سیر تاریخی زبان فارسی و جریان‌ات تاثیرگذار بر آن را در کتاب‌ها و مقالات متعدد بسیاری می‌توان جستجو کرد. اولین پژوهش‌هایی که در این زمینه می‌توان به آن‌ها اشاره کرد آثار برجسته‌ای است که در تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی فارسی انجام شده است. آثاری که توسط ادوارد براون، ذبیح‌الله صفا و بدیع‌الزمان فروزانفر در تاریخ ادبیات شعر و نثر، محمد تقی بهار در سبک‌شناسی نثر، پرویز ناتل خانلری و محسن ابوالقاسمی در تاریخ زبان فارسی و تطور آن از زمان هخامنشیان به این سو، حماسه‌سرایی در ایران نوشته ذبیح‌الله صفا، محمد محمدی ملایری در تاثیر زبان فارسی بر فرهنگ و ادبیات عرب می‌باشد که به عنوان پایه تحلیل این پژوهش در دسترس پژوهشگر بوده است. همچنین شاهنامه فردوسی به عنوان یک اثر زنده و پویا به نقش زبان فارسی در اتحاد ملی ایرانیان بسیار حائز اهمیت است. در این زمینه به آثاری همچون نهضت ترجمه در فرهنگ اسلامی نوشته احمد هاشمی نشر کتاب‌های مرجع؛ و گفتگو با محمد رجبی ریاست کتابخانه مجلس؛ سخنرانی‌ها و بیات رهبری انقلاب در این زمینه و مقاله پژوهشی مرتضی فلاح در خصوص نقش زبان فارسی در یکپارچگی و وحدت ملی ایرانیان نگریسته شده است.

بحث و بررسی:

هویت اصطلاحی است که معانی متفاوتی را در بردارد. «موجودیت هر انسانی به تلقی او از خود بستگی دارد، و میزان پیوند و دلبستگی فرد به بیرون از خود و جامعه و تاریخش، نوع تلقی او را از «خود» رقم می‌زند.» (علیخانی، ۱۳۸۶: ۲۳) هویت شامل صفات جوهری انسان است؛ و شامل شخصیت، ذات، ماهیت و تشخیص و... است. انسان در جهان خلقت با توجه به داشتن عقل از سایر جانداران متمایز می‌گردد، و این تمایز اولین الگوی هویتی را برای انسان پدید می‌آورد. «افراد بشر در مقام عمل کردن و سخن گفتن نشان می‌دهند که کیستند، و هویت شخصی بی‌همتای خود را فعلاً عیان می‌دارند و در جهان بشری نمود پیدا می‌کنند.» (آرنت، ۱۳۹۲: ۲۸۰)

هویت تبیین کننده میان روابط فرد با جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. هویت می‌تواند فردی باشد یعنی در ذهن و نهاد شخص ساخته شود و او را در جامعه بنمایاند؛ و نیز می‌تواند اجتماعی باشد یعنی هویت فردی شخص را در گروه و اجتماع بر پایه عقاید بر ساخته شده وی در یک جامعه نشان دهد. در شناختی وسیع‌تر، هویت - جنبه بشری می‌یابد و کهن الگوها یا ناخودآگاهی یک قوم را نشان دهد. این صورت‌های دیرینه در پس خود بخشی از هویت بشری را شکل می‌دهند که در باورها و اسطوره‌های بشری نهفته است، انرژی که از پس‌سال‌ها در هویت امروز ما بازتاب می‌یابد. «توشیهیکو ازیتسو^۳ می‌گوید: هویت نسبتی است که انسان بین شبکه معنایی ذهن خود و شبکه روابط اجتماعی برقرار می‌سازد. پس بحث کاملاً نسبی است، چون هم شبکه معنایی ذهن و هم شبکه معنایی اجتماعی نسبی است. شبکه معنایی از این نظر نسبی است که هر انسانی در یک محیط فرهنگی زندگی می‌کند. این محیط فرهنگی مجموعه‌ای از مفاهیم کانونی و مجموعه‌ای از مفاهیم حاشیه‌ای تولید می‌کند و این مفاهیم کانونی تولید کننده هویت هستند. از این رو از نظر ازیتسو یک متن می‌تواند شبکه معنایی تولید کند و این شبکه معنایی به جامعه هویت تزریق می‌کند.» (علیجانی، ۱۳۸۶: ۵) از طرفی دیگر هویت با توجه به ارتباطی که میان فرهنگ‌های بشری دارد چه از طریق جنگ‌ها و یا از طریق تبادلات فرهنگی همچون ترجمه متون، پدیده‌ای چند بُعدی است.

زبان به عنوان یک عنصر هویت‌ساز از درجه اهمیت والایی نزد حاکمان، سیاستمداران و علوم انسانی برخوردار است. به عنوان نمونه شاهنامه یک متن هویت‌ساز است که نقش اجتماعی ویژه‌ای در مناسبات فردی و قومی ایجاد می‌کند؛ تا جایی که ابن‌اثیر نویسنده عرب، این اثر را کتاب مقدس عجمان دانسته و اهمیت آن را در یکپارچگی قوم ایرانی و تفاخر فرهنگی آنان نسبت به اعراب مهم می‌داند. (نک به صور خیال در شعر فارسی). سرنوشت زبان فارسی با توجه به سیر تاریخی آن به ویژه در دوران یعقوب لیث صفار با آن جمله معروفش «چیزی که من اندر نیابم، چرا باید گفت؟» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۶۰) برجسته شده است، زیرا فرهیختگان سرزمین از دیرباز برای حفظ داشته‌ها و اسطوره‌ها و آیین‌های خود که در طول تاریخ کسب کرده بودند، تلاش‌های بسیاری نموده‌اند، از ترجمه متون یونانی و هندی و آرامی به پارسی باستان گرفته تا راه‌اندازی گندی‌شاپور و دعوت دانشمندان سراسر دنیا به این سرزمین برای تدریس و آموزش و تحصیل. همه این داشته‌ها در جهت حفظ زبان و فرهنگ و هویت خود ساخته

اقوام ایرانی است، تا پس از چند هزار سال که از میراث تمدن بشری می‌گذرد، هویت آشنایی را به جهان علم و سیاست و هنر و فرهنگ معرفی نماید.

یکی از مسیرهای گسترش تمدن ایرانی در جهان از راه زبان میسر شده است. اگر نبود هزارافسان‌هایی که در این سرزمین نوشته و رشد کرده تا به شکل هزار و یکشب و شب‌های عربی رخ بنماید، هرگز جامعه فرهنگی و سیاسی جهان را معطوف به کوچک‌ترین فعل و انفعالات این سرزمین نمی‌کرد. بورخس، معتقد است که غرب از دو تغذیه فکری سود می‌برد، فرهنگ یونان و فرهنگ اسرائیل، او فرهنگ یهودی را بخشی از فرهنگ شرقی نمی‌داند و از این روست که نمی‌تواند بخش استر تورات را تأثیرگذار در فرهنگ زبانی هزار و یک شب بداند. «اولین معنایی که این کلمه برای ما دارد این چنین است و اثر هزار و یکشب هم همین جاست. چیزی به عنوان شرق احساس شده است. چیزی که در اسرائیل حس نکردم، ولی در غرناطه و قرطبه احساس کردم. حضور شرق را حس کردم اما نمی‌دانم، که آیا می‌توان این پدیده را تعریف کرد یا نه؟ وانگهی نمی‌دانم لازم است چیزی را که همه ما قبلاً حس کرده‌ایم تعریف کنیم؟ و من می‌دانم که معنای مختلف این کلمه را مدیون کتاب هزار و یک شب هستیم.» (بورخس، ۱۳۷۷: ۱۴۶)

در تبادلات فرهنگی میان اقوام بشر بسیاری از دانش‌ها را ما از سرزمین‌های دیگر آموخته و آن را در جامعه خود پرورانده، و سپس با هویت فرهنگی این سرزمین آمیخته، و به شکل نوینی به خارج از این دایره فرهنگی صادر کرده‌ایم. نقش زبان سعدی در بوستان نیز چنین ویژگی دارد، و این امر در پرتو هویت زبانی که حاصل هزاران سال اندیشه و پندار و کردار نیک در این سرزمین است به منصفه ظهور رسیده است. غلامحسین یوسفی می‌گوید: «آیا ممکن نیست که ویکتور هوگو در عین توجه به سرگذشت ویدک، در نمایش بخشایش و مرورت کشیش شهرک دینی^۴ نسبت به ژان والژان، تحت تأثیر حکایت زاهد تبریزی در بوستان سعدی واقع شده و در پرتو قریحه نویسندگی خود در این زمینه حسن تلفیقی بعمل آورده باشد؟» (ترنیا، ۱۳۹۰: ۱۵) ایرانیان همواره در طول تاریخ به اندیشیدن درباره خود و عملکرد خود بسیار اهمیت می‌گذاشتند و روی این اصل بود که با وجود حملات بسیار جبران‌ناپذیری که از سوی دشمنان شرقی و غربی خود داشتند، توانستند دوام بیاورند و به هویت زبانی و فرهنگی خود وفادار بمانند، زیرا «مردمی که نتوانند به زبان مادری خویش بیندیشند، ناچار مایه‌های شکوفایی بخش فرهنگی و تغذیه مغزی و روحی خود را پیوسته باید در زبان بیگانه جستجو نمایند و همواره نیز با احساس حقارت و عدم اعتماد به نفس، دستخوش عقب ماندگی‌های شدید فرهنگی خواهند شد.» (صاحب الزمانی، ۱۳۷۳: ۳۴۴)

۲-۱ نهضت ترجمه و نقش شعوبیه دوم در ترویج زبان فارسی:

نهضت ترجمه که از ابتدای حکومت عباسیان شروع شده بود نیاز بسیاری به مترجمان برجسته داشت که اکثراً ایرانی بودند. عالمان ترجمه کوشش بسیار نمودند تا انتقال فرهنگی به بهترین شکل صورت بگیرد و ضمن حفظ داشته‌های خود، مهاجمان را نیز در چنبره فکری و فرهنگی خود در همه علوم نگه دارند. «مترجمان این آثار

معمولاً زردشتی زادگانی نومسلمان بودند و فعالیتشان صبغه شعوبی داشت. در این میان ابن مقفع، مترجم کلیله و دمنه عربی، اهمیتی بی بدیل دارد. آن دگرگونی فرهنگی و ادبی که پیش شرط وقوع نهضت ترجمه بود، با ترجمه و اقتباسات او از آثار غیر عربی آغاز شد. او در گسترش امکانات زبان نهضت ترجمه نیز اهمیتی ویژه دارد، چنانکه نثر فنی عربی را ابداع دو ایرانی، عبدالحمیدکاتب و ابن مقفع، دانسته‌اند. عبدالحمید این طرز نو را آغاز کرد و در همان ایام ابن مقفع آن را چنان کمالی بخشید که دیگر تقریباً هیچکس بر آن چیزی نیفزود و محققان ایرانی و عرب و خاورشناسان، نثر فنی عربی را نثری با اسلوب فارسی می‌دانند. (هاشمی، ۱۳۸۵) پورفرخان نیز از مترجمان زبردستی بود که در گسترش زبان عربی و انتقال تجربیات از فارسی و هندی و یونانی به عربی نقش به سزایی داشته است. «قفطی وی را یکی از روسای مترجمین و یکی از محققین در علم حرکات نجوم و احکام آن نوشته است، و ابن صاعد اندلسی ابومعشر فلکی در کتاب مذاکرات، وی را از چهار منجم ماهر خوانده است. (محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۱۴۴) کتب زیادی در ادبیات عرب با عنوان المحاسن وجود دارد و حتی ابن قتیبه دینوری نیز کتابی با همین عنوان دارد. «عمر فرخان در تالیف این کتاب همان روشی را که نویسندگان زرتشتی در تدوین این قبیل آثار پیروی می‌کرده‌اند، تقلید نموده و همان مطالب را، البته با تصرفاتی که مقتضای محیط جدید بوده به عربی نقل کرده است» (همان: ۲۸۱)

زبان اهمیت ویژه‌ای در انتقال قدرت و فرهنگ دارد، و این مهم در سرلوحه فعالیت‌های هر حکومتی است که قصد و اشاعه و توسعه حکومت خود در جهان را دارد. ایرانیان برای حفظ استقلال خود در برابر حکومت‌های حمله‌ور به خود، حفظ زبان و گسترش فرهنگ غنی و بومی‌اش را در سرلوحه مبارزات فرهنگی قرار داده‌اند. وجود نهضت‌های شعوبیه دوم که از اخوان الصفا و شاهنامه ابومنصوری شروع شد، و با کار سترگ فردوسی در ترجمه آن و گسترش نظامیه‌ها توسط خواجه نظام‌الملک توسی و دیگر عاشقان این زبان ادامه یافت، به کلی موقعیت استراتژیک ایران را از سایر کشورهای منطقه متفاوت کرد.

کشورهایی که در شکل استعماری جدید به کمک زبان و مبلغان دینی وارد آسیا شدند، توانستند نفوذ خود را در میان مردم بیشتر کنند و پس از چند سال فرهنگ خودی مردم را از آنها گرفته و فرهنگ استعماری خود را از طریق زبان جدید گسترش بخشند، آسیای جنوب شرقی، استرالیا، هند و پاکستان نمونه‌هایی از این تلبیس ابلیس هستند؛ در ایران به دلیل نفوذ زبان فارسی در لایه‌های فرهنگی و اجتماعی زندگی مردم، و پیشینه فرهنگی چندهزارساله مقاوم، در برابر انواع هجوم‌ها مقاومت کرده و استقلال حداقلی خود را حفظ نموده است، تا جایی که می‌توان ادعا کرد زبان فارسی به عنوان یکی از ابزارهای دفاعی ما را در برابر دول استعماری حفظ نموده و مانند چین و هند استقلال خود را به کلی از دست نداد.

بی‌شک تلاش‌های حاکمان و امرای صفاری، سامانی، غزنوی و سلجوقی در گسترش و اعتلای زبان فارسی به عنوان یک سد دفاعی در برابر بغداد بسیار حایز اهمیت است. نویسندگان و شاعران فارسی زبان با سرایش حماسه‌های ملی از پیچ سیاسی مغلوب شدگی و الیناسیون فرهنگی قرون وسطایی گذشته و به فرهنگ خودی ارج و قرب نهادند. نقالان، گوسانان، برخوانان و راویان و حتی مقامه‌خوانان و مناقب‌خوانان در طول تاریخ برای حفظ فرهنگ خود و

جلوگیری از تسلط بیگانگان بر سرزمین خودی، با انتقال تجربیات و حماسه‌های متنوع به نسل‌های بعد، دست به یک اقدام فرهنگی سیاسی زدند، کما اینکه نمونه‌ی عالی این انتقال بعد از اسلام، به دستور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق توسی سردار توس در محرم سال ۳۴۶ مهشیدی صورت کامل به خود گرفت، و این پایمردی در مقدمه‌ی به جای مانده از کتاب شاهنامه‌ی ابومنصور آمده است؛ راویانی که در این اثر حماسه‌های ملی ایرانیان را روایت کردند، کسانی همچون: «شاج یا ساخ یا ماخ پسر خراسانی از هری، یزدان‌داد پسر شاپور از سیستان، ماهوی شاهوی خورشید پسر بهرام از نیشابور، شاذان پسر برزین از توس، شناسای اولین ما در همت جمعی برای حماسه‌ی ملی ایرانیان هستند» (مینوی، ۱۳۵۱: ۵)

در همان سده، شاهنامه‌ای به نثر به قلم ابوالموید بلخی، شاهنامه ابوعلی محمد بن احمد بلخی و شاهنامه منظوم مسعودی مروزی در دسترس اهل خامه و تحقیق بود، که بعدها به کلی مدروس شدند و تنها قسمت‌هایی از آنان در کتب تاریخ ادبیات مذکور است؛ از گشتاسب‌نامه‌ی دقیقی توسی نیز ابیاتی مندرج در شاهنامه فردوسی هست، گر شاسب نامه اسدی توسی و یا برزو نامه‌ی عطی بن یعقوب معروف به عطایی رازی و چندین اثر دیگر برای این فرهنگ باقی مانده است. (نک به حماسه سرایی در ایران: صفا) اما شاهنامه که یکی از منابع آن کتاب مذکور است، به دلیل رویکرد حکیمانه‌اش به روایات ایرانی و پرداختن به انگیزه‌های هویتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فردوسی در این میان از لونی دیگر بود. فردوسی پس از شکست‌های پی‌در پی این کشور به این نتیجه رسید که بهترین وسیله برای بازیابی هویت ایرانی کار فرهنگی و تقویت زبان است، تا از این طریق اقوام ایرانی را حول روایات مشترکشان گرد آورد، تا در برابر اختلاف اندازی‌های بغداد در میان اقوام ایرانی، سد دفاعی محکمی ایجاد کرده باشد؛ قومی که فردوسی دیگر به خلوص پیشین آن اعتقادی ندارد، وی در معروف‌ترین اشعار خود در شاهنامه می‌سراید:

ز دهقان و از ترک و از تازیان نژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان نه ترک و نه تازی بود سخن‌ها به کردار بازی بود (فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۸۶۳)

همین ابیات فردوسی می‌تواند یک پیچ سیاسی و تاریخی را برای فرهنگ زبانی این سرزمین رقم بزند، ایرانی نوین که اختلاطی فرهنگی از اقوام ایرانی، ترک و عرب را از این پس با خود دارد. بحث بر سر مبانی ناسیونالیستی افراطی نیست، و در این بین نمی‌توان اقوام ایرانی را تنها از زاویه‌ی دین تازه نگریست، زیرا که ایرانیان در طی قرن‌ها اختلاط یافته، و زبان، فرهنگ و اسطوره‌های آنان نیز دست‌خوش تغییر شده است.

در دوران دویست ساله کنونی نیز وضع زبان و پرداختن به آن در پرتو مسائل سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. شکست ایرانیان در جنگ‌های اول و دوم از روسیه در دوران قاجار، ایرانیان را به این فکر برد که علت شکست خود را جستجو کنند. عدم آشنایی آنان با فرهنگ و علم و هنر غرب، و عدم انطباق آن در توسعه علمی و نظامی کشور، از دلایل شکست بود. از این رو عباس میرزا با رویکرد فرهنگی و آوردن اولین دستگاه چاپ در تبریز، مبنای کار فرهنگی را آغاز کرد و در دوره ناصرالدین شاه با تشکیل اداره انطباعات، اقدام به ترجمه بسیاری از آثار غرب به زبان فارسی کردند، البته نقش مسلم دارالفنون در توسعه علمی در این دوران و همین‌طور خبر شکست

روسیه از کشور کوچک ژاپن را نباید فراموش کرد. این امر زمینه‌های ابتدایی اهمیت به فرهنگ و زبان خودی را برجسته ساخته و منجر به تحولات شگرفی در سرنوشت سیاسی و فرهنگی این سرزمین شد.

۱-۳ راهکارهای ترویج و حکمرانی زبان فارسی:

به کمک زبان می‌توان بر قلب‌ها نفوذ کرد و راه را برای توسعه فرهنگی و اقتصادی و سیاسی در منطقه و جهان گسترش داد. زبان فارسی میان بسیاری از فارسی‌دانان خارج از ایران مقدس است. هنوز در هند و پاکستان و... مثنوی، حافظ و بیدل روی رحل قرار داده می‌شود و این از تقدس و تقرب این زبان است. پیش از خوانش این متون وضو می‌گیرند و قسم یاد می‌کنند به پاکی این زبان. شناخت آشنایان و دشمنان این زبان در ترویج این گستره فرهنگی کمک بسیاری به ترویج آن خواهد کرد. «زبان در حقیقت چون رودخانه جوشان و خروشان است که بستر گذشته را می‌پیماید و در زمان حال به ما می‌رسد و فرهنگ و تمدن پیشین را با خود به امروز می‌آورد. در تاریخ افتخارآمیز ایران، همواره هویت و همبستگی ملی مردم، از راه زبان فارسی حفظ شده است. در حقیقت زبان فارسی چون آسمانی پهنآور، تمامی اقوام و نژادها را در زیر خود جمع کرده است. تنوع و تکثر اقوام ایرانی که از همان دوران امپراتوری هخامنشی و اشکانی و ساسانی، تا امروز وجود داشته و دارد، از راه زبان پارسی به یگانگی و وحدت رسیده‌اند». (فلاح، ۱۳۸۶: ۱۳۳) دشمنان داخلی این زبان کتب درسی مدارس و دانشگاه‌ها و رسانه‌های داخلی هستند. اوضاع بد و رانت‌بازی در کتب درسی و کمک درسی که هر ساله شاهد آن هستیم، جوانان و فرهنگ‌دوستان این مرز و بوم را دل‌سرد و نگران کرده، و عده‌ای مغرض را بر آن می‌دارد که بگویند: زبان فارسی ظرفیت علمی ندارد و تنها به درد شعر و ادبیات می‌خورد. در حالی که فلسفه اشراق سهروردی با همین زبان فارسی بیان شده است. علامه مجلسی و دیگران تعالیم دینی خود را با ظرفیت‌های همین زبان بیان نموده‌اند.

وضع اسفبار ادامه تحصیل در این زبان در دانشگاه‌های ایران بسیار بغرنج است. بسیاری از دانشگاه‌ها به دلیل عدم استقبال دانشجویان، روند تحصیل در این رشته را در اندروای قرار داده‌اند. گویندگان و مجریان رسانه به شکلی با این زبان برخورد می‌کنند که اکثر مخاطبین فارسی زبان را از این نوع عملکرد مایوس می‌کند. لزوم اهمیت و ارج به امام‌زاده اگر از جانب متولی آن صورت نپذیرد، تبعات جبران‌ناپذیری را رقم خواهد زد. زبانی را که شکرشکن می‌کرد همه طوطیان هند را و یا این که به قول ابن بطوطه - جهانگرد مغربی قرن هشتم - دراگون‌سواران دریای چین برای هماهنگی در قایقرانی با شعر سعدی دم می‌گرفتند، امروز به بیمار بعدی فرهنگ این بیمارستان تبدیل شده است. چاره‌ای نیست که در سیاست‌های خود برای ترویج این زبان چنان سیاست‌مدارانه با آن برخورد شود که استکبار جهانی از قافله مبارزه و عناد با آن غافل بماند تا همچون عملکرد دولت بریتانیا و کمپانی هند شرقی که با زبان فارسی کردند، پیش نیاید.

مقام معظم رهبری در دیدار با فرهیختگان و جمعی از ایران‌شناسان و استادان زبان و ادبیات فارسی در کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز فرمودند: «زبان فارسی یک زبان زنده، شیرین، گسترده و برخوردار از خصوصیات برجسته زبان‌شناسی است که هیچ محدودیتی ندارد و تمامی مفاهیم مهم، ظریف، دقیق و جدید را می‌توان با آن بیان کرد. زبان فارسی به لحاظ دایره گسترده لغات و جنبه واژگانی و قدرت ترکیبی آن، زبان نیرومندی است و اهمیت و

ارزش بسیار بالایی دارد». (۱۳۷۲) این نگاه کمک بسیار شایانی به گسترش زبان فارسی و حضور زنده آن در جهان می‌کند اما تنها با نگاه انقلابی و ضد استکباری نمی‌توان در گسترش فرهنگی و هویتی زبان فارسی در جهان موثر عمل کرد بلکه باید چهره‌ای متفاوت‌تر از آن‌چه استکبار از ما در رسانه نشان داده، نشان دهیم. این امر میسر نخواهد شد مگر اهمیت این زبان را در دانشگاه‌ها و رسانه به خوبی درک شود. گسترش این زبان را به عنوان یک الگوی ترویج سیاسی و ایدئولوژیک قلمداد نکنند. زبان فارسی به همه تفکرات دینی، فرهنگی و هنری برای پیشبرد اهداف عالیه نظام نیاز دارد تا بتواند از همه ظرفیت‌های اساطیری خود بهره ببرد تا بازوی توانمندی برای ترویج دین و فرهنگ باشد؛ رهبری انقلاب سپس افزودند: «این باور حقیقی وجود دارد که در میراث‌های فرهنگی ملت‌ها، آنچه که به زبان فارسی در دسترس انسان‌ها وجود دارد، از بسیاری زبان‌های دیگر بیشتر است و زبان فارسی رایج، حدود هزار و دویست سال ذخیره فرهنگی برجسته دارد که می‌توان از آن برای پیشبرد فرهنگ بشری استفاده کرد و به آن غنا بخشید». (۱۳۷۲) روی همین نوع نگاه فرهنگی که موجب غنای فرهنگ جهانی است که بسیاری از شرق‌شناسان را به حیرت واداشته است تا جایی که بسیاری از آنان زندگی خود را وقف این زبان کرده‌اند. از این رو نقش مراجع دینی، فرهنگی و سیاسی، در کنار نقش فرهنگستان زبان فارسی بسیاری از گره‌ها را باز کرده و اولویت توسعه فرهنگی را در کنار رشد اجتماعی و اقتصادی به وضوح نشان می‌دهد.

۴-۱ نقش اجتماعی جوانان در توسعه فرهنگی و هویتی زبان فارسی:

مشارکت اجتماعی جوانان به معنای تعامل جوانان با یکدیگر و درگیر شدن آنان در موضوع‌ها و مسائل اجتماعی است. تشویق جوانان به تشکیل گروه‌ها و تشکله‌ها، برای ایفای نقش اجتماعی آنان در سیاست‌گذاری‌های حال و آینده کشور بسیار اهمیت دارند تا از هم اکنون بیاموزند که چگونه زمام امور را در دست گرفته و مشارکت نهادمند داشته باشند. در ایران امروز بیش از دو هزار و پانصد سازمان مردم‌نهاد جوانان در حوزه‌های مختلف آسیب‌های اجتماعی، مباحث و مسائل زنان، محیط زیست، حوزه اعتقادی و مذهبی، ورزشی، کارآفرینی، هنری و ادبی و ... با عنوان سمن فعالیت می‌نمایند. در عرصه ملی و بین‌المللی با توانمند کردن این نهادها می‌توان شاهد رشد و شکوفایی فرهنگ و هنر و ادب ایرانی بود. به عنوان نمونه گروه اخوان‌الصفا و خلان‌الوفا در ترویج علم و حکمت و ادب در سده‌های ابتدایی اسلام چنین نقشی را در پیشبرد اهداف فکری و فرهنگی ایران‌شهری داشته‌اند.

در طول تاریخ همواره کسانی بوده‌اند که به شکل فردی تحولاتی در هنر، ادبیات، علم و سیاست پدید آورده و منشاء خیر در جهان بوده و همواره مورد تکریم هستند. از این نمونه فردوسی به عنوان کسی که در عنفوان جوانی شروع به سرودن شاهنامه کرد و یا بوعلی سینا و شیخ اشراق و عین‌القضات همدانی از این دسته افراد هستند که نامشان مانا و جاوید مانده است. از این موارد فردی که بگذریم در طول تاریخ به پایمردی گروه‌هایی از جوانان برمی‌خوریم که در قالب فقیهان و جوانمردان تحولات فکری و روحی عظیمی را در پرورش تن و جان به وجود آورده و منشاء تحولات اجتماعی بودند. این تحولات از آنجایی که صبغه دینی و عرفانی آن بیشتر بوده، با گرایش به خانقاه‌ها و زورخانه‌ها نمود اجتماعی پیدا کرده است. از اواخر قرن سوم کوچ خورشیدی تا قرن چهارم

گروهی از پیران و جوانان کوشا در فلسفه و عرفان که گرایشات شیعی داشته به صورت نهانی و سری به نام **اخوان الصفا و خلان الوفا** (به معنای برادران پاکی و دوستان وفاداری) در ساحت علمی ایران در بغداد و بصره پیدا شدند که همگی ایرانی نژاد بودند، اینان برای جلوگیری از تعصبات عربی-عجمی، و تفخیم و ارج نهادن به داشته‌ها و منابع علمی ایرانیان تازه مسلمان شده به صورت ناشناس پای به عرصه علمی نهاده و شروع به نوشتن مقالات و رسائل پرداختند. هدف این گروه ترویج صلح و صفا بین مردم و رفع اختلافات فکری و مذهبی از طریق اوتوپیای علمی و فلسفی و عرفانی بود. اینان درصدد بودند که میان فلسفه و مذهب آشتی به وجود آورند. هرچند بسیاری این گروه را نقطه عطفی در جریان فکری شعوبیه می‌دانند، اما تلاش این گروه و نوشتن رسائل متعدد که حدود ۵۲ رساله فلسفی و عرفانی است، خود گویای تلاش‌های نسل جوان این سرزمین است تا به عنوان یک سازمان مردم‌نهاد علمی در هزار سال پیش، توانمندی و استعداد مردمان این سرزمین را به جامعه علمی جهان نشان دهند. گروه اخوان الصفا با همه‌اها و اگرهایی که در ماهیت آن‌ها است، کسانی بودند که در راه ترویج حقایق علمی و فلسفی تلاش می‌کردند تا گرد خرافات از دانش زمان زدوده شود. این گروه را حتی مروج تفکر و مبلغ فکری **امام جعفر صادق (ع)** لقب داده‌اند. (نک تاریخ علم کمبریج و رسائل اخوان الصفا) کوتاه سخن این که اخوان الصفا و خلان الوفا به عنوان تنها تشکل علمی دوران کلاسیک ترویج علم در ایران، می‌تواند معیاری برای جوانان امروز ایران قرار گیرد، تا در زمانه‌ای که رویکرد جامعه جهانی به سمت استبداد علمی و تحکیم منابع و منافع جهان غرب است، با پایمردی و تشکیل انجمن‌های مردم‌نهاد علمی و پژوهشی در راستای تلاش‌ها و دستاوردهای ایران امروز با بنیان‌نهادن نهادهای ترجمه قوی در سطح جهانی، مبنایی برای آینده این سرزمین فراهم آورد تا جامعه امروز ایران به کمک همین جوانان رویای دوباره فضاهای علمی نظامیه‌ها و مدارس قدیم را به وجود آورده و بوعلی‌ها، فارابی‌ها و مولوی‌های نوینی را در پیکره این سرزمین دانش‌آفرین به جهان بازشناساند.

۲- نتیجه‌گیری:

زبان به عنوان یک عنصر هویت‌ساز از درجه اهمیت والایی نزد حاکمان، سیاست‌مداران و دانشمندان علوم انسانی برخوردار است. همه پژوهشگران علوم انسانی و مطالعات خاورمیانه به فراست می‌دانند که اگر ایرانیان و دانش آنان در علم مدن و سیاست نبود اسلام به این درجه از پیشرفت خود در دوره طلایی قرون وسطی نمی‌رسید، لذا زبان فارسی در کنار زبان عربی که گستره‌ای از چین تا قرقاطه را دربردارد، می‌تواند در همین روزگار کنونی هم مروج فرهنگ بزرگ شرقی باشد و هم حکمرانی این زبان را در عرصه فرهنگی و سیاسی رقم بزند. شناخت ضعف‌ها و نگاه توسعه محور و لزوم ترجمه صحیح و احسن برای ترویج زوایای این زبان در کنار برقراری یک دیپلماسی سیاسی و فرهنگی قوی از واجبات ترویج این فرهنگ است. خودباوری و تعامل با کشورهای مشترک‌المنافع شمالی و

همسایگان در مرحله اول، و سپس تقویت دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش در جهت بازسازی زبان و نگاه توسعه محور، فرهنگی الگویی مناسبی است تا انتقال فرهنگی از زبان فارسی به سایر زبان‌ها با توجه به اهمیت نهضت ترجمه در این زمینه مثبت‌تر جلوه کند. در این بین با توجه به جوان بودن کشور ما و زمینه‌های رشد جوانان در بستر علم و حکمت و ادبیات می‌توان با توجه به داشته‌های تاریخی و نگاهی به گذشته و رویکردی نوین به حال و آینده، فضایی فراهم کرد تا از بستر زبان و ادبیات فارسی، داشته‌های این سرزمین به کمک نهادهای فرهنگی و سازمان‌های مردم نهاد جوانان مشتاق گسترش پیدا کند، و در عرصه بین‌المللی با توجه به حضور فعال بنگاه‌های ترجمه در این زمینه، محلی مناسب برای جولان و حرکت و حکمرانی زبان فارسی در جهان فراهم گردد.

پانوش:

۲- برای مطالعه بیشتر به اصول کافی، تالیف شیخ کلینی جلد دوم ص ۱۲۳ مراجعه شود.

۳- ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ: سوگند به قلم و آنچه می‌نویسد (سوره ۶۸: آیه ۱) و همچنین در آیه اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ: بخوان به نام پروردگارت که آفرید (سوره ۹۶: آیه ۱)

۴- Toshihiko Izutsu

۵- Dini

منابع:

- ۱- آرنهت، هانا. (۱۳۹۲). وضع بشر. ترجمه ی مسعود علیا. تهران: انتشارات ققنوس.
- ۲- تاریخ سیستان. (۱۳۸۱). تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۳- ترنیا، رضا. (۱۳۹۰). بررسی تاثیر ترجمه شعر بر شعر معاصر ایران (از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی). پایان نامه کارشناسی ارشد. تاکستان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۴- خامنه‌ای. سید علی. (۱۳۷۲). دیدار با جمعی از استادان ادبیات فارسی در کشورهای مشترک‌المنافع. تهران: بهمن ۷۲. farsi.khamenei.ir
- ۵- رجبی، محمد. (۱۳۹۳). نقش زبان فارسی در گسترش تمدن اسلامی. (farsi.khameneei.ir).
- ۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۹۲). صورخیال در شعر فارسی. تهران: نشر آگه.
- ۷- صاحب الزمانی، ناصر الدین. (۱۳۷۳). خط سوم، چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات عطایی.
- ۸- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۳). حماسه سرایی در ایران. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۹- ضیایی، محسن. (۱۳۸۷). ترجمه کتیبه‌های هخامنشی. مرودشت شیراز: نشر فاتحان راه دانش.
- ۱۰- علی‌خانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). هویت و بحران (مجموعه مقالات). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۱۱- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹). شاهنامه (۲۶ جلدی). به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات قطره
- ۱۲- فلاح، مرتضی. (۱۳۸۶). نقش زبان فارسی در یکپارچگی و وحدت ملی ایران. اصفهان: پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا). دوره ۱. شماره ۴ (زمستان). صص ۱۶۴-۱۳۱.
- ۱۳- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۸). اصول کافی. ویرایش مهدی آیت‌اللهی. ج ۲. تهران: نشر جهان‌آرا.
- ۱۴- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۸۴). فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلام و ادبیات عرب. تهران: انتشارات توس.
- ۱۵- مینوی، مجتبی. (۱۳۵۱). رستم و سهراب. تهران: انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی
- ۱۶- هاشمی، احمد. (۱۳۸۹). نهضت ترجمه در فرهنگ اسلامی. تهران: انتشارات کتاب مرجع.